

حجاب داشتن برایم سخت بود و هر روز فضای سخت تری ژاپن برای من شکل می گرفت

بسم الله الرحمن الرحيم. عبادات همه قبول باشد. آتسوکو هوشینو اهل کشور ژاپن هستم. من در خانواده ای که از طرفی بودایی و از طرفی مسیحی بودند بزرگ شدم. از کودکی به داشتن دین اعتقاد داشتم تا به فریادهای درونی ام پاسخ بدهم و الحمدا با هدایت خداوند از 9 سال پیش توانستم با اسلام آشنا شوم.

من در ایام جوانی در ژاپن با هیچ مسلمانی آشنایی خاصی نداشتم و بعد از 11 سپتامبر بود که نسبت به دین اسلام کنجکاو شدم و شروع به تحقیق و مطالعات در مورد این دین کردم. قبل از آن با آیین بودایی و عبادات آنها به خوبی آشنا بودم و با مطالعات جدیدم توانستم مقایسه ای بین این دو آیین انجام دهم و با اطمینان کامل اسلام را برگزینم.

یکتاپرستی جذاب ترین نکته ای بود که به آن رسیدم. من انجیل را هم خوانده بودم ولی در آن بعضی مباحث با هم مخلوط شده بودند و به همین دلیل نتوانستم مسیحیت را بپذیرم ولی دین اسلام را یک دین خالص یافته می توانست تمام سؤالاتم را پاسخ گوید.

بله، آنها فکر می کردند من شوخی می کنم و باور نمی کردند که بخواهم مسلمان شوم. کم کم فشارها بر من زیاد شد و تقریباً همه دوستان خود را از دست دادم و حتی خانواده من هم مرا در تنگنا قرار می گذاشتند.

تنها چیزی که مرا ثابت قدم نگه داشت و مرا آرام می کرد در یک کلمه نهفته است و آن واژه "قرآن" است. در آن ایام سختی، شبها همیشه در اینترنت به دنبال سایت های اسلامی بودم و تا صبح از روی سایت ها قرآن می خواندم.

کدام یک از معصومین بر شما تأثیر بیشتری داشته اند؟ سؤال سختی است چراکه همه برای من عزیز و دوست داشتنی اند ولی همیشه حضرت فاطمه (س) جایگاه ویژه ای در زندگی کن داشته اند. قبل از ازدواج با همسرم داستانی از حضرت فاطمه (س) خواندم و تحت تأثیر آن داستان تصمیم به مسیرسازی زندگی آینده خود کردم. شنیدم حضرت فاطمه (س) مهریه کمی از حضرت علی (ع) درخواست کردند که با فروش ابزار جنگ ایشان تهیه شد و من هم از خدا خواستم چنین موقعیتی برای من پیش بیاید تا بتوانم مثل این بانوی عزیز رفتار کنم و خدا را شکر با همسر عزیزم آشنا شدم.

مهریه شما چقدر بود؟
مهریه من یک سکه بود با این شرط که سر سفره عقد آن را بگیرم که البته بعد از آن

متوجه شدم که حضرت فاطمه (س) آن مهریه را هم نزد خود نگه نداشته و خرج زندگی خود کرده بودند، برای همین من هم آن سکه را فروختم و پول آن را برای خانه وسایل خریدم. من هر روز به آن وسایل نگاه می کنم و لذت می برم که توانستم از آن حضرت الگو بگیرم. نور آن پول را از برکت حضرت فاطمه (س) می بینم و این هدیه ایشان به من است.

شما توسط همسران مسلمان شدید؟
نه من قبل از آشنایی با ایشان مسلمان و شیعه شده بودم.

چه شد که به ایران آمدید؟
شرایط سختی در ژاپن داشتم و مرا جایی استخدام نمی کردند و حجاب داشتن برایم سخت بود و هر روز فضای سخت تری برای من شکل می گرفت. قرآن بسیار می خواندم و این مرا آرام می کرد تا اینکه آیات مربوط به مهاجرت را در قرآن خواندم و راه حل نجات خود را در آن یافتم و تصمیم به مهاجرت گرفتم. به خانواده ام گفتم ولی آنها مخالفت کردند.

چه چیز باعث شد که یک دختر ژاپنی و یک پسر ایرانی با فرهنگهای متفاوت با هم ازدواج کنند؟
تفاوت فرهنگی در حالی که یک دین واحد داریم مشکل بزرگی نیست و دین استحکام رابطه بین ما دو نفر بود.

آقای ابراهیم نژاد چطور با خانم هوشینو آشنا شدید؟
ما از طریق اینترنت با هم آشنا شدیم. اولین روزی که ایشان خواستند به ایران بیایند شرایط بسیار سخت بود و سفارت ایران در ژاپن همکاری لازم با ما را نکرد. من از طریق وزارت خارجه اقدامات لازم برای دعوت ایشان برای سفر به ایران را انجام دادم ولی متأسفانه هیچ کمکی به ما نشد و پیگیری درخواست ما به خوبی انجام نگرفت. نامزد بنده از ژاپن با من تماس گرفت و گریه می کرد و گفت به او کارت اجازه ورود به هواپیما نمی دهند چون هماهنگی های لازم از سوی سفارت انجام نشده بود. بسیار ناراحت بودم و از خانه بیرون زدم. در مسیر طبق عادت یک پیرزن که سر خیابان منتظر ایستاده بود را سوار کردم، پیرزن گفت می خواهم به امامزاده حمیده خاتون بروم. او را رساندم و در ماشین او با من دردودل می کرد، جلوی در امامزاده خاتون که رسیدیم به او گفتم مشکلی دارم و آن این است که نامزدم در فرودگاه توکیو گیر افتاده است و به او اجازه ورود به هواپیما نمی دهند، پیرزن گفت مطمئن باش مشکلات سریع حل می شود چون همیشه دعاها را من استجابت شده است. ده دقیقه نگذشت که آتسوکو با من تماس گرفت و با خوشحالی گفت مأمور فرودگاه به او اجازه ورود به هواپیما را داده است. در مورد مهریه هم بگویم که مهریه ایشان یک سکه هم نبود و خود ایشان قبول نمی کردند تا اینکه عاقد گفت عقد را جاری نمی کنم و به این خاطر ایشان به یک سکه راضی شدند.

خانم هوشینو ما در نماز جماعت بیت رهبری با شما و آقای ابراهیم نژاد آشنا شدیم، چرا

برای نماز به بیت رهبری رفته بودید؟

من و شوهرم به تازگی به نزدیکی بیت رهبری نقل مکان کرده ایم و از همان روزهای اول به خاطر این همسایگی حس خوبی داشتیم. در روز اول ماه رمضان امسال کنار خانمی نشسته بودم و ایشان به من گفت بیت رهبری هر روز ظهر نماز جماعت دارند که به خانه شما نزدیک است، من هم تصمیم گرفتم از آن روز به همراه شوهرم، ظهرها برای نماز جماعت به بیت ایشان بروم.

چرا به رهبری، آقا می گوید؟

من از مردم بسیار می شنیدم آقا ولی معنی آن را نمی دانستم که شوهرم به من گفتند مردم به رهبر ایران آقا می گویند و من هم از آن به بعد به ایشان آقا می گفتم هرچند معنی و راز آن را نمی دانم ولی این کلمه حس نزدیکی و عزیز بودن به من می دهد. این کشور دو حد و مرز دارد؛ حد و مرز مادی و معنوی که به عقیده من آقا صاحب این حد و مرز معنوی هستند که این بسیار مقام بزرگی است و یک نعمت بزرگی است که هیچ جای دنیا نمونه ای ندارد.

آقای ابراهیم نژاد طبقه آشنا شدن شما زوج جوان چه بود؟

ما برای اولین بار در یک سایت اسلامی که شرایط آشنا شدن مسلمانان جهان را فراهم آورده بود با هم آشنا شدم. این سایت به ما امکان صحبت به صورت مجازی را می داد و پس از چند روز من برای ایشان چندین کتاب و مهر و سجاده فرستادم. اولین جمله ای که ما را با هم آشنا کرد سؤال من بود که در محیط مجازی در چت روم نوشتیم: «خانم شیعه ای در این چت روم هست؟» که ناگهان خانم هاتسوکو به سرعت جواب دادند که من شیعه هستم و این جواب مرا شوکه کرد که البته ایشان هم بسیار شوکه شده بودند و این ارتباط بدین گونه حدود 8 سال به طول انجامید.

شما از قرآن چه چیزهایی به دست آوردید؟

من به خاطر قرآن مسلمان شدم و همه گذشته خود را کنار گذاشتم و به خاطر قرآن مهاجرت کردم و به کشوری آمدم که تا به حال آن را ندیده بودم و قرآن برای من منبع نور و بزرگی و راه نجات بود. مهم این است که فردی که قرآن می خواند هدایت می خواهد یا نه. علاوه بر قرآن وقتی من دعاهای اهل بیت را می خواندم احساس می کردم خود پیامبر و امامان به من درس خصوصی می دهند و واقعا این دعاها برای شیعیان یک گنج است. هرچه من دعا بیشتر می خوانم بیشتر عاشق اهل بیت می شوم و هر چه بیشتر عاشق اهل بیت می شوم بیشتر عاشق خدا می شوم.